قدس
رواق
ویژه‌فرهنگ‌ومعارف‌رضوی
| سال اول | ویژه نامه ۲۶۹ |

نکته‌های ناب/ آیت‌الله جوادی آملی
زیارت جامعه کبیره به منزله تفسیر امامت است ۲

مدیرعامل انتشارات آستان قدس رضوی خبر داد
تولید ۱۵۶ اثر با موضوع گفتمان انقلاب اسلامی ۴

استاد غلامرضا سازگار تأکید کرد
ضرورت تطابق شعر آیینی با روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) ۲

کتاب «بایسته‌های تبلیغ فرهنگ جهاد و شهادت» منتشر شد ۳

بزرگ‌ترین مسابقات قرآن در جمهوری اسلامی چگونه شکل گرفت؟ ۲

مروری بر عملکرد یک ساله مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی

خادمان و خادمیاران علمی

۴

قدس در گفت‌وگو با دکتر سهیل اسعد مسئله «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» را بررسی می‌کند

جذابیت‌های یک انقلاب مردمی برای جهانیان

بسیاری، از او به عنوان فعال‌ترین مبلغ اسلام در آمریکای جنوبی نام می‌برند. جوانی که تا ۲۰ سالگی در آرژانتین به قول خودش در فضایی کاملاً مادی و به دور از معنویت به سر می‌برد ولی پس از تشرف به اسلام، در دو دهه گذشته بسیاری از کشورهای اسپانیولی‌زبان را درنوردید تا برای انسان تشنه معنویت از مکتب حیات‌بخش اهل بیت(ع) بگوید. «ادگاردو روبین» از پدر و مادری لبنانی‌الاصل در آرژانتین به دنیا آمد و ...

۲

خاطرات جالب خادم حرم مطهر رضوی از روزهای انقلاب

از مبارزه در رکاب رهبر انقلاب تا دیدار با امام در نجف

انقلاب‌ها خود به خود روی نداده‌اند بلکه همیشه مردان و زنانی بوده‌اند که با پیروی از یک تفکر واحد آن‌ها را به وجود آورده‌اند، مانند انقلاب اسلامی ایران که در مرور اتفاقات و خاطرات آن می‌توان روایت‌های بسیاری را شنید و در آن‌ها تأمل کرد.

اینکه یک انقلاب مردمی بتواند حاکم خودکامه‌ای را ساقط کند، امر عجیب و بی‌سابقه‌ای نیست. اما آنچه توانست در مدت کوتاهی، شاهنشاهی ایران را به جمهوری اسلامی تغییر دهد، وجود نگرش اسلامی بود که بسیاری از مردان و زنان مؤمن را گرد شمع خودش جمع کرد و به پایگاه تمام حرکت‌های اسلامی نوین در دهه‌های گذشته تبدیل شد. در این مسیر وجود تک‌تک انسان‌هایی که خالصانه نهال انقلاب را کاشتند و برای برپا ماندن آن رنج بردند ستودنی است. «محمدعلی غفاریان» خیاطی از خادمان حرم مطهر رضوی از جمله همین افراد است که خاطرات شنیدنی بسیاری دارد.

■ ۴۰ سالگی

قرارمان ساعت ۱۰ صبح ۱۲ بهمن، دقیقاً ۴۳ سال پس از انقلاب بود. پیرمرد با قامت خمیده برای مصاحبه کمی با تأخیر وارد محل قرار می‌شود و عذرخواهی می‌کند که محل را گم کرده و نتوانسته به موقع حاضر شود. نفسش گرفته و می‌نشیند روی صندلی تا نفسی چاق کند. از سن و سالش که می‌پرسم می‌گوید متولد ۱۳۱۲ است و روزهای وقوع انقلاب مصادف با ۴۰سالگی زندگی‌اش بوده است. روزهایی که اتفاقاتش ریشه در مسائل پیش از سال ۵۷ دارد و خون‌های زیادی در هر حرکت انقلابی، از مردم به زمین ریخته شد تا انقلابی که مدنظرشان است به ثمر بنشیند.

■ نجواهایی که یک صدا شد

نگاهش رو به جلو است و در پاسخ به هر پرسش کمی سکوت می‌کند و بعد پاسخ می‌دهد. ابتدا از توفیق خدمت ۴۰-۳۰ ساله‌اش به عنوان خادم امام هشتم(ع) یاد می‌کند و آن را برکت تمام زندگی‌اش می‌داند. در جواب پرسشم که پرسیدم انقلاب چطور شروع شد، می‌گوید: پس از فوت آیت‌الله بروجردی که من خودم برای مراسم چهلم و سال ایشان همراه با چند تن از رفقا برای عرض تسلیت به قم رفتیم، نجواهای انقلاب کم‌کم شنیده شد. از آنجا بود که آیت‌الله خمینی(ره) با انتشار اعلامیه‌ای مردم را به مبارزه با طاغوت دعوت کرد. پس از آن ایشان به عنوان رهبر انقلاب شناخته شد و مردم در مسیر انقلاب حرکت کردند و کم‌کم صدای واحدی در مخالفت با طاغوت شنیده شد. غفاریان از جوانی خود یاد می‌کند و ادامه می‌دهد: در آن زمان من بسیار جوان بودم و با توجه به تفکراتم جذب مسیر انقلاب شدم. همراه با دوستانم در تظاهرات‌ها و جلسات انقلابیون در مشهد شرکت می‌کردم و روز به روز قوی‌تر در این مسیر قدم برمی‌داشتم. این جلسات موجب شد با بزرگان بسیاری از جمله آیت‌الله واعظ طبسی، رهبر انقلاب، شهید هاشمی‌نژاد و بقیه کسانی که هدایت جریان انقلاب را در مشهد بر عهده داشتند آشنا شوم که بر تفکر و نگاه من بسیار اثر گذاشتند.

با نگاه جدی و مشتاقش از بیان خاطرات آن روزها اضافه می‌کند: حضورم در فعالیت‌های انقلابی جدی و جدی‌تر شد تا جایی که خانه‌مان به مکان برگزاری جلسات و تکثیر اعلامیه‌های امام خمینی(ره) تبدیل شد. به خاطر دارم اوایل کار تکثیر اعلامیه‌ها بسیار سخت بود چون به صورت دستی انجام می‌گرفت. آن زمان دو دانشجو هم به ما خیلی کمک می‌کردند و برای کارهای متفاوت کمک حال ما بودند اما متأسفانه از سرنوشت آن‌ها بی‌خبر هستم و نمی‌دانم حتی زنده هستند یا در همان روزها به شهادت رسیدند.

گزیده

پس از فوت آیت‌الله بروجردی که من خودم برای مراسم چهلم و سال ایشان همراه با چند تن از رفقا برای عرض تسلیت به قم رفتیم، نجواهای انقلاب کم‌کم شنیده شد. از آنجا بود که آیت‌الله خمینی(ره) با انتشار اعلامیه‌ای مردم را به مبارزه با طاغوت دعوت کرد.

■ جریانی که روز به روز گسترده‌تر می‌شد

این مرد انقلابی از سختی‌های آن روزها یاد می‌کند و می‌گوید: از آنجایی که گرایش مردم به انقلاب روز به روز بیشتر می‌شد نیاز به اعلامیه‌ها هم برای توزیع بیشتر بود. برای همین موضوع، انقلابیون مشهد دو دستگاه تکثیر تهیه کردند که یکی از این دو دستگاه در منزل ما که در پایین خیابان، اول کوچه عباسقلی خان بود، مستقر شد.

پس از ۱۵ خرداد سال ۴۲ و تبعید امام، کشتارهایی در نقاط مختلف ایران اتفاق افتاد. مردم از رفتار رژیم پهلوی خیلی عصبانی و خشمگین بودند. در مشهد هم تمام تظاهرات انقلابی در نهایت به سمت حرم مطهر ختم می‌شد و به یک پایگاه برای انقلاب بدل شده بود. به دلیل وجود انقلابیون در حرم، گاهی مردم در حرم مطهر مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و همین حرکات رژیم موجب شد مردم منسجم‌تر و متحدتر برای دفاع از هم و انقلاب ظاهر شوند.

محمدعلی غفاریان از جریان آشنایی خود با رهبر انقلاب برایم می‌گوید: با ایشان همان اوایل انقلاب آشنا شدم. من برادری داشتم که در یکی از مدارس علمیه قم درس می‌خواند و برادر بزرگ رهبر انقلاب نیز همان جا مشغول به تحصیل بود. زمانی که به دیدار برادرم می‌رفتم، ایشان هم به نزد برادرشان می‌آمدند. در آنجا ایشان را ملاقات کردم و با موضع‌گیری و تفکرات انقلابیشان آشنا شدم. این آشنایی موجب شد ایشان برایم همواره الگو باشند و در مشهد بیشتر در جلساتی که توسط ایشان برگزار می‌شد و یا حضور داشتند شرکت کنم.

رهبری جلسات تفسیر زیادی با هدف آشنا کردن مردم با قرآن به عنوان اصل اساسی انقلاب برگزار می‌کردند. یکی از این جلسات، جلسات تفسیر قرآن در مسجد کرامت بود که بعضی اوقات به بیان احکام هم می‌پرداختند. منزل ایشان هم یکی دیگر از پایگاه‌های برگزاری جلسات بود. بعدها با توجه به شرایط، منزل ما هم تبدیل به یکی از مکان‌های برگزاری جلسات انقلابیون شد که در این جلسات افرادی مانند شهید کامیاب و آقایان اسدی، فرزانه، صادقی، عسکری و تمام شاگردان آقا شرکت می‌کردند. من با رهبر معظم انقلاب مأنوس شدم و ایشان هم به جلساتی که در منزل ما برگزار می‌شد، می‌آمدند. پس از انقلاب و شهادت پسرم، ایشان برای دلجویی به منزل ما آمدند. رهبری همواره الگوی من بوده و هستند، به طوری که پس از امام خمینی(ره) من و خانواده‌ام مقلد ایشان شدیم.

■ خاطره‌ای شیرین

غفاریان همچنین از خاطره شیرینش با امام خمینی(ره) یاد می‌کند و می‌گوید: در زمانی که امام در عراق تبعید بودند به همراه چند نفر از دوستانم از جمله مرحوم غیور که بعدها مسئول شرکت فرش آستان قدس شد، به دیدار امام در نجف رفتیم. در کوچه‌های نجف خانه امام را پیدا کردیم. در آن دیدار همراه با ایشان نماز خواندیم و در مورد مسائل انقلاب در مشهد صحبت کردیم و امام احوال رهبر معظم انقلاب را از ما جویا شدند. خاطره دیدار آن روز، همواره شیرین است. وقتی به آن سال‌ها فکر می‌کنم جز توفیق خدمت چیزی به ذهنم نمی‌آید و خوشحالم که توفیقی حاصل شد تا با خدمت به امام خمینی(ره) و رهبر انقلاب با اسلام واقعی و انقلاب آشنا شوم.

منبرمجازی

اخلاق بد با ما چه می‌کند؟

حجت‌الاسلام والمسلمین عالی | آدمی که بداخلاق است، آدمی که خشونت دارد و دیگران را تحت فشار قرار می‌دهد به خصوص در خانه که یک محل محدود است... خدا نکند در خانه یکی نسبت به دیگران بداخلاق باشد و همیشه بقیه را در فشار و اذیت قرار دهد... به هر حال، این اخلاق بد یکی از چیزهایی است که باعث حبط اعمال گذشته آدم می‌شود.

آقایی می‌گفت من از حرم امام رضا(ع) بیرون می‌آمدم؛ صبح زود بود دیدم پیرمردی عصازنان بیرون می‌آید و این شعر را می‌خواند: زخود هرگز نرنجانم دلی را / که می‌ترسم در آن جای تو باشد... بعضی از دل‌ها هست که خدا در آن هست که اگر تو او را رنجاندی، به یک معنا خدا را ناراحت کردی.

دل ممکن است دل یک بچه باشد، دل کوچک باشد، همان، جای خداست؛ حالا آن وقت تو اگر دلی را شکستی، چه بسا انسان از زندگی ساقط شود. من خودم شنیدم مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی - خدارحمتش کند - این بنده خوب خدا، خیلی حرف قشنگی می‌زد، ایشان می‌گفت ما گاهی از مواقع می‌بینیم بداخلاقی را می‌پرسند که حرام است؟ می‌گوییم نه!

چیزهای حرام را چون می‌دانیم حرام است معمولاً سمتش نمی‌رویم، اما چیزهایی که حلال می‌دانیم اما می‌دانیم چیز خوبی نیست را انجام می‌دهیم. مثلاً چه بسا ما بداخلاقی را گناه ندانیم، چه بسا از همین نقطه بیشتر زمین بخوریم.

خود ایشان تعریف می‌کرد که یکی از آشنایانمان را می‌شناختم که آدم ثروتمندی بود، ولی به خاک سیاه نشسته بود... خودش می‌گفت: یک خانم آبروداری از اطرافیان در حیاط خانه من، گفت آقا اگر می‌شود برای بچه‌های من یک مقدار برنج بدهید، می‌گفت ای کاش من به آن خانم می‌گفتم ندارم... با تندی و بداخلاقی او را هل دادم بیرون انداختم... حتی خودم تا عمق جان، تحقیر شدنش را حس کردم. از آن به بعد بود که به خاطر دلی که از او شکستم یکی یکی در معامله‌هایم ، پشت سر هم بدبیاری می‌آوردم تا به خاک سیاه نشستم.

به هر حال آدم باید خیلی مراقب باشد نسبت به اطرافیانش اخلاق خوش داشته باشد... اصلاً یکی از اوصافی که خدا - ولو در مشرکین - دوست دارد، خوش‌اخلاقی است.

نیمکت‌زندگی

بی‌خیالِ خیال‌ها

رقیه توسلی | یک نفر مگر چقدر کشش حمل بار سنگین دارد؟ پس می‌زنم به سیم آخر و تصمیم می‌گیرم بی‌خیال شوم. بی‌خیال بعضی بایدها و نبایدها. همان‌ها که هر چه انرژی می‌رود پایشان، افاقه‌ای نمی‌کند و عوض نمی‌شوند. همان‌ها که پدر آدم را درمی‌آورند.

یکشنبه است، اولین روز تغییر. هر چند پیش پیش عاقبت کار را می‌دانم. می‌دانم نبرد دیوانه‌وار و نفس‌گیری‌ست.

با خودم تکرار می‌کنم؛ بی‌خیال، بی‌خیال، بی‌خیال جماعتی که راهنما نمی‌زنند و یکهو می‌پیچند هر سمتی که عشقشان بکشد؛ چپ، راست... بی‌خیال قیمت لیمو که رویش خورده چهل هزار تومان... بی‌خیال هوا که باران ندارد اما بهمن ماه است... بی‌خیال ترافیک که مجبورت می‌کند از چند قرص روزانه یکی‌اش را ناشتا بخوری... بی‌خیال مکالمه خانم توی راه پله که امشب دورهمی اُمیکرون، نه ببخشید دورهمی خانوادگی گرفته اول پیک ششم... بی‌خیال حرف‌های همکارت که با آب و تاب درباره سفر آخر هفته‌اش سخنرانی می‌کند... بی‌خیال ریموت در که خراب شده و تعمیربشو هم نیست و برای خرید نویش، واحدی هشتصد تومن هزینه بریده‌اند... بی‌خیال چایی که باز توی استکان لب پَر گذاشته‌اند روی میزت... بی‌خیال یک شاخه گل که زیر سی هزار تومان نیست... بی‌خیال موبایل زهوار در رفته‌ات که عمرش را کرده و باید مدام توی شارژ باشد... بی‌خیال منطقه بی‌آنتن اداره و خانه که نصفه عمرت می‌کند تا یک مکالمه را برسانی به تهش... بی‌خیال آن صحنه که پشت پنجره دیدی، دختر پانزده ساله همکارت که ته‌سیگارش را می‌اندازد توی جوب تا بیاید برسد به مادرش... بی‌خیال اعلامیه‌ای که می‌خوانی روی شیشه کتاب‌فروشی؛ «شوی جواهرآلات سنگی»... بی‌خیال پُست‌های عجق وجقِ دوزاریِ اینستا... بی‌خیال پارس‌های سگ همسایه. همین که شش روز است جای آن پشمالوی بی‌صدا را گرفته... و اصلاً بی‌خیال که تا نیم ساعت دیگر باز باید هندزفری بچپانم توی گوشم که ماشین ملات‌ساز با عمله و بنا سرازیر می‌شوند توی برج و باروی همسایه.

امام سجاد (ع): اللَّهُمَّ انْتَ عُدَّتی إِنْ حَزِنْتُ... خدایا! چون اندوهناك شدم تو دلخوشی منی.

سنجاق

از من می‌شنوید خیال‌ها و بی‌خیالی‌ها، هر دوشان سمج‌اند. خوب است فقط چغر باشیم و نفس کم نیاوریم.

قرآن و عترت

بزرگ‌ترین مسابقات قرآن در جمهوری اسلامی چگونه شکل گرفت؟

مسابقات بین‌المللی قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران اتفاق مبارکی است که از سال ۱۳۶۰ توسط سازمان اوقاف و امور خیریه کار خود را آغاز کرد و امروز در ۴۳ سالگی انقلاب اسلامی سی و هشتمین دوره این رقابت‌ها در سال ۱۴۰۰ در حال برگزاری است.

به گزارش فارس، شاید بارزترین نکته‌ای که اهمیت قرآن کریم را در کشور ما نشان می‌دهد، توجه امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب به این امر است و توجهات و سفارش‌های این عزیزان سبب شد از همان ابتدای انقلاب برنامه‌های قرآنی رونق بگیرد و مسابقات قرآن هم در کشورمان برگزار شود. پیشینه مسابقات قرآن در جهان اسلام به بیش از ۶۰ سال پیش بازمی‌گردد و نخستین مسابقه بین‌المللی قرآن کریم در سال ۱۹۶۱ میلادی در کشور مالزی برگزار شد. از آنجایی که رژیم پهلوی، اهمیتی به فعالیت‌های مذهبی و قرآنی در ایران نمی‌داد، نه تنها هیچ مسابقه و فعالیت قرآنی نداشتیم، بلکه در سال‌های نخست برگزاری مسابقات بین‌المللی قرآن مالزی از کشورمان نماینده‌ای به این رقابت‌ها اعزام نمی‌شد. تا اینکه سال ۱۳۵۲ محمدتقی مروت، پس از ۱۶ دوره برگزاری مسابقات مالزی به این رقابت‌ها اعزام شد و به ارائه یک تلاوت زیبا و استادانه، مقام نخست را کسب کرد. این مقام در حالی بدست آمد که تا آن سال ۱۵ دوره برگزاری مسابقات مالزی فقط نمایندگان کشور میزبان اول شده بودند و استاد مروت نخستین غیرمالایی بود که این مقام را کسب کرد.

برگزاری مسابقات بین‌المللی قرآن در کشورمان به آرزویی دست‌نیافتنی برای فعالان قرآنی کشور تبدیل شده بود، البته استاتیت آن زمان به صورت خودجوش و در حد تشاگرد می‌پرداختند و در حد بضاعت، مسابقاتی را هم برگزار می‌کردند، اما برگزاری مسابقه در حد جلسات قرآن، چیزی نبود که قاریان قرآن آن زمان می‌خواستند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های قرآنی جان تازه‌ای گرفت و برنامه‌هایی که زمانی به صورت مردمی و در حد جلسات و مساجد برگزار می‌شد، مورد حمایت قرار گرفت و این گونه جلسات قرآنی استاتید رونق گرفت و در همان سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد ظهور قاریان جوان و خوشخوان قرآن کریم بودیم.

ایده برگزاری مسابقات بین‌المللی قرآن از همان اوایل انقلاب، توسط استاتید قرآن از جمله استاد سیدمحسن خدام حسینی مطرح و سرانجام نخستین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم در سال ۱۳۶۰ در حسینیه ارشاد و با حضور ۲۴ قاری از ۱۲ کشور برگزار شد. برگزاری نخستین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن، انگیزه بسیار زیادی در بین جوانان ایجاد کرد؛ تا جایی که استقبال از مسابقات داخلی به‌شدت بالا رفت و جلسات قرآن بسیار پرشورتر از پیش شد. همین امر نهتنها مسئولان را بر آن داشت تا مسابقات بین‌المللی قرآن را گسترش دهند، بلکه موضوع اعزام قاریان و حافظان قرآن ایرانی به مسابقات دیگر کشورها هم در دستور کار قرار گرفت.

نخستین گام برای رشد مسابقات قرآنی، دعوت از کشورهای بیشتری برای حضور در مسابقات بین‌المللی قرآن جمهوری اسلامی ایران بود و به این ترتیب سال به سال بر تعداد کشورهای شرکت‌کننده در رقابت‌ها افزوده می‌شد؛ تا جایی که پس از حدود دو دهه، کشورهای حاضر در مسابقات قرآن جمهوری اسلامی ایران از ۸۰ کشور عبور کرد و تعداد شرکت‌کنندگان هم به بیش از ۲۰۰ نفر رسید.

نکته‌های ناب

آیت‌الله جوادی آملی

زیارت جامعه کبیره به منزله تفسیر امامت است

امام هادی(ع) می‌فرمایند: «الدنیا سوق ربح فیها قوم و خسر آخرون؛ دنیا یک بازاری است، یک عده سود می‌برند و یک عده زیان نات اقدس الهی معامله کردیم این طور نیست که جان ما را بگیرد و چیزی را می‌گیرند که با این عمرشان با هم آمیخته است. وقتی ذات اقدس الله اعلام کرد من بیشتر می‌خرم، با من معامله کنید سرّش این است که عوض و معوّض هر دو را خدا به انسان برمی‌گرداند. اگر کسی با دیگری یعنی با شیطان معامله کرد، عوض و معوض هر دو را او می‌برد. اما اگر با ذات اقدس الهی معامله کردیم این طور نیست که جان ما را بگیرد و چیزی نه ما بدهد، اینکه فرمود: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه» به این معنا نیست که جان ما را می‌گیرد و در مقابل، بهشت به ما می‌دهد! بهشت را به ما داد ما چه کنیم بی جان؟! جان و بهشت را؟! یعنی عوض و معوض هر دو را او می‌برد. اما اگر با شیطان معامله کردیم این طور نیست که جان ما را بگیرد و چیزی نه ما بدهد، اینکه فرمود: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه» به این معنا نیست که جان ما می‌گیرد و در مقابل، بهشت به ما می‌دهد! بهشت را به ماداد ما چه کنیم بی جان؟! جان و بهشت را؟! یعنی عوض و معوض هر دو را او می‌برد. اما اگر با شیطان معامله کردیم این طور نیست که جان ما را بگیرد و چیزی نه ما بدهد، اینکه فرمود: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم

همانا مرضی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که خانواده خود را بیشتر در گشایش و رفاه قرار دهد .

افسوس‌های ناشی از کوتاهی نمودن در کار را به یاد آر و دوراندیشی را در پیش گیر .

قابه سیما

استاد غلامرضا سازگار تأکید کرد

ضرورت تطابق شعر آیینی با روایات اهل بیت علیهم‌السلام

برنامه زنده «روایت هیئت» جمعه شب از شبکه افق صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد. به گزارش مهر در این قسمت از روایت هیئت، استاد غلامرضا سازگار، ذاکر و شاعر پیشکسوت در ارتباط تلفنی با این برنامه در خصوص دیدارهای رهبر معظم انقلاب با جمعی از مداحان و شاعران اهل بیت(ع) و تأثیر این دیدار در ارتقای سطح شعر و ستایشگری گفت: افزون بر ۲۵ سال است که جامعه مداحان، سعادت حضور در محضر ایشان را دارند و از نصایح و سخنان گهربارشان بهره‌مند می‌شوند و شاید کسی به اندازه رهبر انقلاب در شعر و شناخت آن مهارت نداشته باشد.

این مداح خاندان عصمت و طهارت در توصیه به مداحان و شاعران جوان عنوان کرد: الحمدلله اغلب مداحان و شعرا، جوانان خوب و قابلی هستند اما مهم‌ترین نصیحت من به آن‌ها این است که در شعر سرودن، همواره به این نکته توجه داشته باشند که اشعارشان با روایات اهل بیت(ع) تطابق داشته باشد. وی یادآور شد: متأسفانه در بسیاری از جلسات شعرای آیینی این آفت وجود دارد که اغلب اساتید به اندازه‌ای که از چارچوب و قالب‌های ادبی شاعران جوان ایران می‌گیرند، از محتوای آن اشکال نمی‌گیرند. مهم‌ترین وجه تمایز شاعر غیر آیینی با شاعر مذهبی این است که شاعر غیر آیینی خود را بالا می‌برد، اما شاعر آیینی باید شعرش را با توجه به محتوای کلام بالا ببرد.

■ ضعف برخی هیئت‌ها، بی‌توجهی به اشعار اندیشه‌محور است

همچنین محمدرضا طهماسبی، شاعر آیینی با حضور در این برنامه، با اشاره به سابقه اشعار مذهبی در فرهنگ کهن ایران اسلامی گفت: سابقه ۱۰۰ ساله شعر آیینی از دیرباز در فرهنگ کشور وجود داشته، اما از دوره صفویه رنگ و بوی بیشتری گرفته و به آن بیش از پیش پرداخته شده است.

وی افزود: از سال ۱۳۴۲ که آغاز نهضت بزرگ امام خمینی (قدس سره) و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران بود از لحاظ کمی و کیفی شاهد اشعار آیینی بسیاری هستیم که قابل قیاس با هیچ دوره‌ای از تاریخ در کشور نیست؛ به طوری که رهبر معظم انقلاب در دیدار با مداحان و جامعه شاعران آیینی فرمودند: «پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی هزار برابر نام حضرت زهرا(س) آورده شده است که این اتفاق مبارک و بزرگی است».

طهماسبی ادامه داد: یکی از مهم‌ترین نکاتی که در شعر آیینی باید بدان توجه کرد، ایجاد نقطه اتصال بین اندیشه و مضمون و لفظ اشعار است. متأسفانه این ضعف در برخی از هیئت‌های مذهبی وجود دارد که به سراغ اشعار اندیشه‌محور نمی‌روند و گاهی برخی از مداحان وقتی شعرهای اندیشه‌محور می‌خوانند، به شاعر می‌گویند هیئت گرم نشد و یا مخاطب با آن ارتباط برقرار نکرد.

وی افزود: رهبر معظم انقلاب در دیدار با جامعه مداحان فرمودند: «اگر شعرای آیینی از امروز شعر نگویند، به قدری گنجینه‌های بزرگی از اشعار وجود دارد که می‌تواند هیئت‌ها را گرم کند» اما مهم‌ترین نکته در سرودن اشعار آیینی این است که اندیشه با هنر ممزوج شود. بر همین اساس برخی از اشعار در هیئت‌ها خوانده می‌شود که تنها حدیث و روایت معصومین را به نظم درآورده و از هنر و ابزارهای ادبیات شعری خالی است.

وی خاطرنشان کرد: شاعر آیینی و مذهبی باید اصطلاحات تاریخی و ادبی را توأمان در شعر خود به کار بگیرد، چرا که اگر شاعر از لحاظ شاعرانگی خوب عمل کند، اما به تاریخ احاطه نداشته باشد شعر خوب از آب درنمی‌آید.

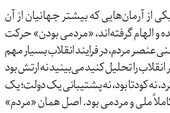

زینب اصغریان | بسیاری، از اوبه عنوان فعال‌ترین مبلغ اسلام در آمریکای جنوبی نام می‌برند. جوانی که تا ۲۰ سالگی در آرژانتین به قول خودش در فضایی کاملاً مادی و به دور از معنویت به سر می‌برد ولی پس از تشرف به اسلام، در دو دهه گذشته بسیاری از کشورهای اسپانیولی‌زبان را درنوردید تا برای انسان تشنه معنویت از مکتب حیات‌بخش اهل بیت(ع) بگوید. «ادگاردو روبین» از پدر و مادری لبنانی‌الاصل در آرژانتین به دنیا آمد و پس از استبصار نام «سهیل اسعد» را برای خود برگزید. او که دکترای تمدن اسلامی را از دانشگاه بیروت دریافت کرده و دانش آموخته فلسفه و عرفان اسلامی از جامعه المصطفی(ص) در ایران است، برای طلاب خارجی دروسی مانند شیعه‌شناسی، نظام سیاسی اسلام و اندیشه امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی را تدریس می‌کند. به مناسبت ایام‌الله دهه فجر با این مبلغ بین‌المللی اسلام در خصوص «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ ارزیابی شما از الهام‌بخش بودن و تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های متکی به مردم در سطح جهان چگونه است؟

به نظر من، انقلاب اسلامی مدلی از مبارزه با فساد، ظلم، بی‌عدالتی و نابرابری را در خود ایران طرح کرده که این مدل در خیلی از جاها بدل به یک الگوی مردمی خوب شده است. اساساً چون مبارزه در ایران، جواب داده و از آنجا که پیروزی انقلاب، نتیجه مثبت این مبارزات و قیام بوده، خیلی از جنبش‌ها به آن امیدوار شدند. در روزگاری که تقریباً همه ناامید بودند انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نمونه موفق مبارزه مطرح شده و خیلی از جنبش‌های اجتماعی و انقلابی دنیا با این پیروزی، قوت گرفته‌اند. سبک مبارزات انقلاب نیز به یک مدل تبدیل شده؛ صرف نظر از اینکه مبارزه جواب و نتیجه می‌دهد سبک این مبارزه هم در خیلی از جاها به نوعی مدل تبدیل شده است. مثل بحث «بسیج» و «محور مقاومت» که نمونه‌هایی هستند که به‌طور ملموس مشاهده می‌کنیم در منطقه جواب داده و در کشورهایی مثل لبنان، سوریه، فلسطین و عراق، این سبک‌های نشأت گرفته از انقلاب اسلامی، تبدیل به یک مدل شده‌اند.

■ احتمالاً شما باید جواب دقیق‌تری برای این پرسش داشته باشید که کدام یک از آرمان‌های انقلاب اسلامی بیشتر مورد توجه و اقبال مردم جهان بوده است؟

به نظر من یکی از آرمان‌هایی که بیشتر جهانیان از آن متأثر شده و الهام گرفته‌اند، «مردمی بودن» حرکت است؛ یعنی عنصر مردم، در فرایند انقلاب بسیار مهم است. اگر انقلاب را بخواهید کنید می‌بینید نه ارتش بود که قیام کرد، نه کودتا بود، نه بشتیبانی یک دولت؛ یک حرکت کاملاً ملی و مردمی بود. اصل همان «مردم» بودند که خودشان خواستند تغییر را ایجاد کنند و با قوت و نیروی خودشان و با عناصر و تفکر خودشان جلو رفتند؛ این به‌نظرم عنصر بسیار مهمی برای یک آرمان است. اگر با نگاه اسلامی نگاه کنیم در قرآن و روایات از عنصر مردم به صراحت صحبت می‌کند. وقتی آیه قرآن می‌فرماید: «لیقوم الناس بالقسط» مردم هستند که باید برای تحقق عدالت قیام کنند، گویی یک مدل اسلامی است که در نمونه‌ای به نام انقلاب اسلامی پیاده شده است. این خودش یک آرمان است که ما منتظر کسی و منتظر دولت و حکومت نباشیم، منتظر ابرقدرت‌ها نباشیم، خود ملت و خود مردم قیام کنند و انقلاب را به یک جایی برسانند.

■ برداشت و تصویر جهانیان از رهبری انقلاب توسط امام(ره) و تداوم آن توسط رهبر معظم انقلاب چگونه است؟

در این زمینه من قائل به تمایزی بین حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب هستم. در واقع شهرتی که حضرت امام پیدا کردند و تبدیل به نماد شدند سبب شد دشمن پس از آن سعی کند دیگر رهبران ایران معرفی نشوند و سانسور شوند؛ به تعبیری موانعی ایجاد کنند که شهرتی به آن صورت پیدا نکنند؛ بنابراین رهبر معظم انقلاب(مدظله) در این فضای بین‌المللی خیلی مظلوم واقع شده‌اند. ملت‌هایی که خوب توانستند حرکت این دو بزرگوار را تحلیل کنند- و آناری را که در معادلات بین‌المللی داشتند ببینند- با یک نگاه امیدوارکننده و مثبت، دیدگاه‌های آن‌ها را دنبال می‌کنند. دشمن به همین دلیل سعی می‌کند در فضای رسانه‌ای و حتی آکادمیک آن‌ها را به عنوان موانع رشد ایران معرفی کند.

■ شما از نگاه امیدوارانه مردم جهان به انقلاب اسلامی گفتید. این امیدواری به آینده انقلاب از منظر دیگران چقدر است؟

من فکر می‌کنم موانع زیادی وجود دارد تا ملت‌های جهان، از فضای انقلاب اسلامی اطلاع پیدا کنند و امیدوار شوند یا حتی تحلیلی داشته باشند. خیلی‌ها متأسفانه با واقعیات انقلاب آشنایی ندارند. اما آن‌هایی که اطلاع و از این وضعیت آگاهی دارند- تا جایی که بنده پیگیری کردم- انقلاب اسلامی برای آن‌ها تنها جریان امیدوارکننده مقابل بقیه جریان‌هاست. مثلاً حرکت چپ‌ها در آمریکای لاتین را در نظر بگیرید که متأسفانه خیلی موفق نشدند طرح خودشان را پیش ببرند.

■ این عواملی که مانع شناخت و معرفی انقلاب به جهان شده، چه هستند؟

موانع متعددی وجود دارد؛ یکی از آن‌ها رسانه است، یک فاصله جغرافیایی و فرهنگی با دیگر ملت‌هاست و یک مسئله اساساً این است که انقلاب نتوانسته با آن قوتی که باید، حرف خود را به جهان برساند. هم دیپلماسی فرهنگی و هم در ایجاد پل‌های ارتباطی، گاهی اوقات خود ملت‌ها می‌خواهند مرتبط شوند ولی انقلاب اسلامی متأسفانه نتوانسته این‌ها را خوب مدیریت کند.

■ نظریاتی مطرح می‌شود که برخی دولت‌ها در هنگام وقوع انقلاب اسلامی نگران ایجاد تحول در کشورهای خود شدند؛ آیا این نگرانی همچنان ادامه دارد؟

باید این مسئله را در کشور به کشور به صورت جداگانه تحلیل کرد؛ نمی‌شود یک حکم کلی داد. به صورت تخصصی هر کشور باید جداگانه بررسی شود. البته من فکر نمی‌کنم در آن حد باشد که به نگرانی واقعی رسیده باشند. چون از اول انقلاب مجال باز بوده که ملت‌های مختلف قیام کنند و این اتفاق نیفتاده است. از عراق ایام صدام بگیرید که ملت عراق برای این قیام خیلی آماده بود تا بعضی از کشورهای دیگر که در این بیداری اسلامی شاهد بودیم، این مسئله محقق نشد. چون انقلاب اسلامی فقط بحث قیام و مردم نیست چند عنصر باید با هم جمع شود تا محقق شود، مانند رهبری و ایدئولوژی انقلابی و نقشه راه برای تحقق اهداف انقلاب که فعلاً در جهان این مدل شرایط را نداریم.

■ به نظر شما جنبش‌های اسلامی و اصلاحی چقدر از انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته‌اند؟

به‌نظرم همه چیز نسبی است؛ یعنی تأثیرگذاری چیزی نیست که شما بگویید من فقط از این انقلاب تأثیرپذیر بوده‌ام؛ مثل هر فرایند تربیتی فرهنگی یا حتی سیاسی، انسان یا جنبش یا ملت، از افراد و عناصر مختلف تأثیرپذیر است، بنابراین می‌توان گفت جنبش‌های اجتماعی در خیلی از ابعاد متأثر شده‌اند اما اینکه بگوییم فقط انقلاب اسلامی بود که تأثیرگذار بود نه این‌طور نیست.

چون جنبش‌ها خودشان تاریخی دارند و مثلاً تأثیر شوروی سابق در این جنبش‌ها در آمریکای لاتین، سوابق سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در منطقه یا مثلاً حرکت‌های آزادی‌بخش یا حرکت‌های سرخپوستی از مواردی هستند که تأثیر خودشان را می‌گذارند؛ در واقع انقلاب اسلامی بخشی از تأثیرگذاری است.

■ ارزیابی شما از میزان اثرگذاری انقلاب پس از گذشت چهار دهه از آن بر سایر جوامع چیست؟

من معتقدم ما در میانه راه هستیم؛ اگر بگوییم تأثیر در شکل ایده‌آل‌اش باید به همه جوامع برسد، در حال حاضر وسط راهش جهان اسلام است که شروع تأثیرگذاری، در جهان اسلام بوده است. در جهان اسلام، چند کشور وجود دارند که متأثر شده‌اند. اگر قرار است نسبتی را عرض کنم باید بگویم ۵۰ درصد از این راه و هدف را توانسته‌ایم به تحقق برسانیم. در جریان اسلام اثربخشی انقلاب اسلامی مشهود است، در شوروایی مثل عراق و لبنان و... این‌ها نمونه جلی از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی است؛ منتها نسبت دادن آن به کل جهان غلط‌زده است.

■ از آنجا که ذات انقلاب اسلامی ایران انقلاب دینی است کشورهای غیرمسلمان مانند آرژانتین و کشورهای آمریکای لاتین چه تصوری درباره ایران دارند و آیا در کارکردهای دین به ایجاد انقلاب هم قائل هستند یا خیر؟

خیر، طبیعی است ساختار سیاسی بین‌المللی، یک ساختار سکولار است. ما غیر از جمهوری اسلامی جایی را نداریم که قیام کرده باشند. منتها آن دینی که ما در فضای اجتماعی جهانی مطرح می‌کنیم دیگر دین به معنای نماز و روزه و بعضی از اعتقادات نیست، آن دینی که در فضای اجتماعی می‌گوییم همان فطرت است، فطرت انسان در واقع، منکر بی‌عدالتی است و او را به سمت قیام تشویق می‌کند. فطرت انسان به معنای خود انسانیت است که می‌خواهد علیه ظلم کاری کند. بخشی از دین ما که اسلامی است، در واقع انسانی است. هر انسان عاقل، منطقی و فطری می‌تواند به اهمیت این بعد از دین پی ببرد.

ما نباید نگران ملت‌ها باشیم که قضیه، قضیه دین است و تا دین را نفهمند نمی‌توانند قیام کنند؛ چون این فضایی که انقلاب اسلامی در بعد اجتماعی مطرح کرده، فضایی کاملاً انسانی است، یک تجربه انسانی است و ما به آن انسانیت، دین در این بعد می‌گوییم.

■ انقلاب اسلامی چه میزان توانسته فرصت‌های همگرایی برای جهان اسلام را فراهم آورد؟

در خیلی از ابعاد توانسته همگرایی ایجاد کند؛ مثلاً انقلاب اسلامی در دشمن‌شناسی توانسته دشمن مشترکی را معرفی کند و ملت‌های منطقه را به سمت شناسایی این دشمن سوق داده است. این فضای ضد امپریالیستی، فضای ضد صهیونیستی، ضد اسرائیلی، ضد آمریکایی که در منطقه ایجاد شده از جمله اشتراکاتی است که به همگرایی کمک می‌کند.

■ رهیافت فرهنگی انقلاب اسلامی در مقوله صدور انقلاب چه بوده است؟

ما در فضای فرهنگی ضعف داشته‌ایم، خیلی نتوانسته‌ایم مثل بقیه ابعاد برسد، بعد نظامی و امنیتی و سیاسی در فرهنگ هم موفق باشیم.

■ به نظر شما این ضعف‌ها به کجا برمی‌گردد؟

در فضای فرهنگی، ما در تربیت نیرو - که اصلی‌ترین مسئله است- و کار تخصصی کردن در این زمینه، مقصر بوده‌ایم. در سطح بین‌الملل نتوانسته‌ایم کادرهایی را برای این مسئولیت تربیت کنیم. دوم اینکه در بین‌المللی کردن این فضای فرهنگی، هنوز خیلی ایرانی رفتار می‌کنیم. ساختاری که ما داریم یک ساختار ضعیف است یعنی مشکلاتی که بین سازمان‌هاست، نبود هماهنگی‌ها، نبود برنامه‌ریزی، ضعف مدیریتی، این‌ها همه ضعف‌هایی است که در ساختار فرهنگی می‌بینیم.

نازه‌های نشر

به همت مؤسسه بوستان کتاب

«بایسته‌های تبلیغ فرهنگ جهاد و شهادت» منتشر شد

به گزارش مهر، کتاب «بایسته‌های تبلیغ فرهنگ جهاد و شهادت» اثر محمدباقر نادم از سوی معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی و معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی مؤسسه روایت سیره شهدا تهیه و به همت مؤسسه بوستان کتاب در ۳۳۱ صفحه منتشر شد.

بین عناصر و شخصیت‌های دفاع مقدس و جامعه جوان امروز مشترکات و الگوهایی در سیره نورانی شهدا به چشم می‌خورد که استخراج این الگوها و ثروت عظیم نیازمند فناوری خاصی است؛ آن فناوری «راهبان نور» بوده و تکنولوژی بهره‌برداری از راهبان نور «روایتگری تخصصی فرهنگ جهاد و شهادت» است. این اثر، جزو نخستین منابع جامعی به‌حساب می‌آید که آداب و مهارت‌های تبلیغ فرهنگ جهاد و شهادت را به صورت مبسوط و کاربردی در اختیار مبلغان و راویان روحانی قرار می‌دهد. روش‌ها و مهارت‌های تدوین شده در این مجموعه، بر اساس یافته‌ها، تجربه‌ها و تدریس اساتید مؤسسه روایت سیره شهدا در دوره‌های آموزش روایتگری گردآوری شده است.

مجموعه حاضر با بهره‌گیری از منابع علمی و تجربه عملی راویان روحانی طی اعزام‌های مختلف به محافل شهدای مناطق جنگی و کاروان‌های زیارتی راهیان نور تدوین شده است. آنچه از تبلیغ فرهنگ جهاد و شهادت (روایتگری) مدنظر است، صرفاً بیان خاطرات دوران هشت سالهٔ دفاع مقدس نیست، بلکه تحلیل و تطبیق این حقایق با ارزش‌های دینی است که با هدف تبلیغ معارف دین اسلام و ترویج فرهنگ مجاهدت و شهادت‌طلبی صورت می‌گیرد.

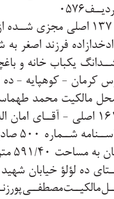

دربخشی از این اثر می‌خوانیم:

هدف اصلی در روایتگری، تأثیر در مخاطب و ایجاد پذیرش نسبت به مباحث و مبانی بیان شده در روایتگری است؛ بنابراین، مخاطب از لحاظ پذیرش مباحث راوی به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف - مخاطب باورمند (موافق): این دسته افرادی هستند که به خودی خود در مسیر ارزش‌های دینی و آرمان‌های امام و شهدا هستند و تشخیص خود را بر محور اندیشه‌های نظام و رهبری تنظیم می‌نمایند. راوی در مواجهه با این گروه باید مطالب خود را به گونه‌ای طراحی کند که بر امید و یقین گذشته آن‌ها افزوده شود.

ب - مخاطب ناسازگار (مخالف): این دسته از مخاطب، شامل افرادی می‌شود که مانند نوجوانان، اطلاعات قبلی نسبت به زمان جنگ تحصیلی ندارند؛ بنابراین ممکن است دربرابر برخی از مطالب راوی واکنش مخالف نشان داده و موضع گیری کنند. وظیفه راوی در مواجهه با این گروه، مستحکم‌سازی مبانی و دیدگاه‌های مخاطب نسبت به تاریخ و معارف دفاع مقدس است.

ج - مخاطب متحیر و سرگردان (مردد): این دسته از مخاطبان را افرادی تشکیل می‌دهند که به دلیل القائات و شبهات باطل، برایشان نسبت به ارزش‌ها و باورهای اعتقادی تردید و سرگردانی حاصل شده، گرچه تعمدی در مخالفت خود ندارند. در این صورت راوی باید به تناسب افراد و سؤالاتشان و بر اساس پاسخ‌ها و مستندات صحیح و قانع‌کننده برایشان دست از مخاطبان مردد رفع شبهه نماید.

د- مخاطب لجوج و سرکش (معاند): این گروه، افرادی هستند که منکر حقانیت شهدای دیروز و پویندگان راه شهدا و راویان امروز فرهنگ جهاد و شهادت هستند. راوی باید در برابر این نوع مخاطب نافرمان و لجوج احتجاج کند، یعنی خاکریزی از حجت‌های بالغه الهی، انسانی و شرعی در زمینه‌های گوناگون را در مقابلش اقامه کند تا نتواند بر مبنای عقاید باطن خود پیشروی نماید و غالب شود.

آگهی مرحله هفدهم سال ۱۴۰۰ (منطقه یک کرمان)
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان
اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شهرستان کرمان
هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
((آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی))

قوه قضائیه

در اجرای مواد مذکور بدین وسیله املاکی که برابر آراء هیأت‌های حل اختلاف موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی ناحیه یک کرمان تقاضای ثبت آن‌ها پذیرفته و ادامه عملیات ثبتی آن‌ها مطابق قانون مذکور تجویز گردیده است، به ترتیب شماره پلاک فرعی از اصلی و بخش محل وقوع ملک و مشخصات مالک یا مالکین (متقاضیان ثبت) واقع در بخش‌های (۱-۴-۸) ثبتی شهرستان کرمان به شرح ذیل آگهی می‌شود تا در صورتی که شخص یا اشخاصی نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند بتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. شایان ذکر است صدور و تسلیم سند مالکیت بر اساس قانون مذکور مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

املاک تقاضای ثبت شده واقع در بخش ۱ کرمان

۱۲ فرعی از ۱۳۷۰ اصلی - آقای محمدرضا سعید فرزند حسن به شناسنامه شماره ۱۵ صادره از کرمان در شندآباد یکباب ساختمان مشتمل بر طبقه فوقانی به مساحت ۶۴/۶۹ متر مربع به آدرس کرمان خیابان شهید جمران خیابان فتحعلیشاهی نبش کوچه ۲۴ خریداری از محل مالکیت حسین فخارنژاد گنجعلیخانی - ردیف ۱۴۷۲

۱۰۴ فرعی از ۴۶۵۹ اصلی - آقای اشکان تفضلی زاده فرزند مصطفی به شناسنامه شماره ۱۰۹۵۱ صادره از تهران در شندآباد یکباب خانه مشتمل بر طبقه فوقانی به مساحت ۱۰۱/۸۹ متر مربع به آدرس کرمان خیابان مصلی بین کوچه ۷ و ۹ خریداری از محل مالکیت علی هنرپیشه - ردیف ۰۱۳۵

۱۷۹۱۴ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی مجزی شده از ۱۱۸ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - آقای علی اکبر شیبانی فرد فرزند محمد به شناسنامه شماره ۲۸۸۲ صادره از کرمان در شندآباد یکباب خانه به مساحت ۳۰۰ متر مربع که موازی ۹/۳۸ متر مربع از شندآباد عرصه مورد تقاضا متعلق بوقف و در اجاره نامبرده قرار دارد به آدرس کرمان سیدی بلوار شهدای غدیر کوچه ۱۹ خریداری از محل مالکیت سیدعباس عمرانی - ردیف ۰۴۵۶

۱۷۹۲۵ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی مجزی شده از ۲ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - خانم فاطمه شفیعی کوهپایه فرزند اکبر به شناسنامه شماره ۴ صادره از کرمان در شندآباد یکباب ساختمان به مساحت ۱۸/۶ متر مربع به آدرس کرمان بزرگراه آیت اله خامنه ای خیابان فرزانگان سمت چپ خریداری از محل مالکیت شاهرخ و رستم کیانیان - ردیف ۰۲۸۱

۱۷۹۲۶ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی مجزی شده از ۲ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - خانم فاطمه شفیعی کوهپایه فرزند اکبر به شناسنامه شماره ۴ صادره از کرمان در شندآباد یکباب خانه به مساحت ۱۸۱/۰۷ متر مربع به آدرس کرمان بزرگراه آیت اله خامنه ای خیابان فرزانگان سمت چپ خریداری از محل مالکیت شاهرخ و رستم کیانیان - ردیف ۰۲۸۲

۱۷۹۴۶ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی مجزی شده از ۲۰۳ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - خانم مریم جباری شاهزاده محمدی فرزند علی به شناسنامه شماره ۱ صادره از کرمان در شندآباد یکباب خانه به مساحت ۲۵۰ متر مربع به آدرس کرمان بلوار امام رضا خیابان آسمان خریداری از محل مالکیت رضا رشیدفرخی - ردیف ۱۲۶۶

۱۷۹۵۱ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی مجزی شده از ۱۵۰ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - آقای علی حصیبی گچگین فرزند اکبر به شناسنامه شماره ۲ صادره از کرمان در شندآباد یکباب خانه به مساحت ۲۳۵/۲۷ متر مربع به آدرس کرمان بزرگراه آیت اله خامنه ای کوچه ۱۱ سمت چپ مع الواسطه واگذاری شهرداری - ردیف ۰۳۹۵

۱۷۹۶۱ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - خانم حانیه شریفی فرزند امید به شناسنامه شماره ۲۹۸۰۸۶۷۶۸۳ صادره از کرمان در شندآباد یکباب خانه به مساحت ۱۲۵/۱۵ متر مربع به آدرس کرمان بزرگراه امام رضا خیابان آسمان اواسط کوچه ۹ سمت چپ خریداری از محل مالکیت سیدنصراله عمرانی فرزند سیدعباس - ردیف ۰۴۶۹

۱۸۲۴۵ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - دولت جمهوری اسلامی ایران به نمایندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی - کلانتری ۲۰ به شناسه شماره ۱۴۰۰۳۲۴۷۱۷۶ در شندآباد یکباب ساختمان به مساحت ۵۴۴/۱۸ متر مربع به آدرس کرمان بلوار باستانی پاریزی کلانتری ۲۰ مع الواسطه واگذاری شهرداری - ردیف ۰۰۶۹

۱۸۲۴۷ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی مجزی شده از ۱۱۹ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - آقای امین اله شهریاری خالص فرزند بهجاز به شناسنامه شماره ۱۵۶ صادره از ریگان در شندآباد یکباب خانه به مساحت ۹۶/۳ متر مربع به آدرس کرمان بلوار آیت اله خامنه ای بیست متری علی اصغر کوچه ۳۲ خریداری از محل مالکیت محمد رشیدفرخی فرزند رضا - ردیف ۰۷۷۴

۱۸۲۴۹ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - خانم بتول مؤمنی رق آبادی فرزند حسین به شناسنامه شماره ۹۶ صادره از زرند در شندآباد یکباب خانه به مساحت ۲۵۱/۲۹ متر مربع به آدرس کرمان کهربندی شرقی کوچه دوم بعد از پمپ بنزین کنار پارک امام رضا کوچه امام رضا ۱۱ سمت چپ درب دهم خریداری از محل مالکیت اکبر رشیدفرخی - ردیف ۰۹۳۸

۱۸۲۵۹ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی مجزی شده از ۳۲ فرعی از ۴۷۷۶ اصلی - آ

لیس منا من لم یوقر کبیرنا و لم یرحم صغیرنا

از ما نیست کسی که به بزرگسالان ما حرمت ننهد و با خردسالان ما مهربان نباشد.

خبر امروز

تولید ۱۵۶ اثر با موضوع گفتمان انقلاب اسلامی

مدیرعامل «به‌نشر» (انتشارات آستان قدس رضوی) از چاپ و انتشار ۱۵۶عنوان کتاب با موضوع ارزش‌های نظام ولایی و گفتمان انقلاب اسلامی در قالب‌های متنوع پژوهشی و ادبی در این انتشارات خبر داد.
حسین سعیدی گفت: براساس سیاست‌های کلان ابلاغی آستان قدس رضوی هدف کلان و اصلی این انتشارات، تأمین نیازهای معارفی و انقلابی زائران و مجاوران تعیین شده و یکی از رویکردهای اصلی «به‌نشر» در سال‌های اخیر توجه به تولید آثار با موضوع اصلی ارزش‌های نظام ولایی و گفتمان انقلاب اسلامی بوده است.
وی ادامه داد: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، شخصیت‌های مؤثر و زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب و رویدادها، سیره امام و رهبری، فرهنگ ایثار و شهادت، بیداری و همبستگی اسلامی و صهیونیسم و استکبار جهانی، محورهای اصلی تولید آثار انقلابی به‌نشر در سال‌های اخیر را تشکیل می‌دهند.
سعیدی همچنین گفت: از سال ۹۵ به بعد با توسعه ارتباطات با نویسندگان ارزشی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی و طراحی در تولید این قبیل آثار، بیش از ۱۵۶ اثر تولید شده است.

دانشگاه

دیدار مسئولان دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانشگاه عتبه حسینی

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خیاط، رئیس دانشگاه علوم اسلامی رضوی که به منظور شرکت در هشتمین کنگره امام محمدباقر(ع) در کشور عراق حضور یافته بود، با رئیس و برخی از مسئولان دانشگاه وارث الانبیاء، عتبه حسینی دیدار کرد. وی در حاشیه این دیدار گفت: در این جلسه ضمن معرفی و بیان تاریخچه تأسیس دانشگاه علوم اسلامی رضوی، درباره موفقیت‌ها، شیوه و نظام آموزش و پژوهش و گزینش این دانشگاه توضیح داده شد. مسئولان دانشگاه وارث الانبیاء، عتبه حسینی نیز در این جلسه اعلام آمادگی کردند تا همکاری‌های بیشتری بین این دو دانشگاه آغاز شود و از همین رو مقرر شد قرارداد همکاری بین دو طرف منعقد شود.

مروری بر عملکرد یک ساله مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی

خادمان و خادمیاران علمی

گزیده

از سال ۹۹ و با ابلاغ سند سیاست‌های کلان آستان قدس رضوی که در آن بر حمایت از مناطق کم‌برخوردار تأکید شده است، مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی نیز با مشارکت خادمیاران و خیران، توسعه فضاهای خدمت خود در سراسر کشور را دنبال کرد.

اینکه در طول یک سال اخیر، چهار کلینیک تخصصی روان‌شناسی و مشاوره آستان قدس رضوی در مشهدالرضا(ع) و ۳۱ کانون خادمیاری مشاوره در سراسر کشور، هزاران مراجعه‌کننده داشته و استادان و مشاوران برجسته کشور هم با عشق به امام هشتم(ع) برای آرامش روحی و روانی مراجعه‌کنندگان تلاش کرده‌اند، هیچ دلیلی نمی‌تواند داشته باشد جز دلدادگی و اطمینان قلبی به عنایت امام رئوف و شوق خدمت با نام و نشان ایشان.
به گزارش آستان‌نیوز، مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی در یک سال اخیر دستاوردهای بسیاری داشته که از آن جمله می‌توان به گسترش ارائه خدمات مشاوره‌ای به زائران و مجاوران، رشد خدمات علمی و حرفه‌ای و همچنین توسعه فضاهای خدمت علمی با همراهی استادان و متخصصان در سراسر کشور اشاره کرد. برای بررسی عملکرد یک ساله مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی با دکتر «رضا آذریان» مدیر این مرکز به گفت‌وگو نشستیم.

■ **مشاوره با رویکرد دینی**

دکتر آذریان در ابتدای گفت‌وگو به ماجرای شکل‌گیری این مرکز اشاره کرد و گفت: مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی از سال ۹۷ با هدف گسترش کمی و کیفی ارائه خدمات مشاوره و پاسخ‌گویی به نیازهای زائران و مجاوران در این حوزه شکل گرفت و با توجه به ماهیت فعالیت در یک مجموعه دینی و زیارتی به نام آستان قدس رضوی و وابستگی معنوی آن به حرم مطهر امام رضا(ع)، ساختار خدمات بر مبنای مدل‌های مشاوره و آموزش‌های دینی برنامه‌ریزی شده است.
وی افزود: در کنار این موضوع مهم، تلاش شده است هدایت علمی و حرفه‌ای و متمرکز ساختن تمام خدمات مشاوره‌ای آستان قدس رضوی به سمت مرکز جامع باشد و از موازی‌کاری در حوزه مشاوره و روان‌شناسی نیز پرهیز شود.
دکتر آذریان، کلینیک‌های تخصصی روان‌شناسی و مشاوره مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی را شامل چهار کلینیک برشمرد و افزود: «کلینیک حرم مطهر» واقع در صحن پیامبر اعظم(ص) در مجاورت باب‌الهادی(ع) ویژه زائران، «کلینیک غدیر» در مجاورت حرم مطهر برای زائران و مجاوران، «کلینیک بعثت» در بولوار بعثت ویژه کارکنان و مجاوران و همچنین «کلینیک زائرسرای رضوی» چهار مرکزی هستند که خدمات تخصصی مشاوره در آن‌ها ارائه می‌شود.
وی به گستره خدمات تخصصی روان‌شناسی و مشاوره ارائه شده در کلینیک‌های تخصصی آستان مهر هم اشاره کرد و گفت: زوج و خانواده، کودک و نوجوان، تربیتی، اختلالات بالینی، مشاوره پیش از ازدواج، مشاوره حقوقی، شغلی و تحصیلی و حوزه روان‌سنجی مهم‌ترین خدمات ارائه شده در این کلینیک‌هاست.

■ **ارائه ۴۰ هزار خدمت روان‌شناسی و مشاوره**

مدیر مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی میزان استقبال زائران و مجاوران از این خدمات را هم قابل توجه دانست و افزود: به عنوان نمونه از ابتدای سال ۱۴۰۰ تاکنون بیش از ۴۰ هزار خدمت تخصصی روان‌شناسی و مشاوره به زائران و مجاوران بارگاه امام هشتم در کلینیک‌های تخصصی آستان مهر رضوی ارائه شده است.
تشریح ابعاد علمی و حرفه‌ای خدمات ارائه شده در این مرکز، بخش دیگری از صحبت‌های دکتر آذریان بود و در این باره گفت: در مدت یک سال اخیر، برنامه‌های پژوهشی و حرفه‌ای متعددی نظیر برگزاری کارگاه‌های حرفه‌ای و دوره‌های تخصصی به ویژه برگزاری سه دوره مدرسه فصلی روان‌شناسی اسلامی با حضور استادان ملی به کارنامه علمی این مرکز افزوده شده و با کسب مرجعیت علمی و حرفه‌ای و ایجاد سرمایه اجتماعی، مورد توجه و استقبال مجامع نخبگان قرار گرفته است.
دکتر آذریان افزود: همچنین در سال ۱۴۰۰ دومین جشنواره پایان‌نامه و رساله‌های برتر روان‌شناسی و مشاوره این مرکز با رویکرد اسلامی با حضور اساتید برجسته سراسر کشور در شهر مشهد برگزار و از برگزیدگان این جشنواره قدردانی شد. همچنین برپایی نشست‌های تخصصی ویژه روان‌شناسان و مشاوران و دوره‌های آموزش گروهی از دیگر اقدام‌های این مرکز در سال جاری بوده است.

■ **۳۱ کانون خادمیاری مشاوره در کشور**

به گفته وی، از سال ۹۹ و با ابلاغ سند سیاست‌های کلان آستان قدس رضوی که در آن بر حمایت از مناطق کم‌برخوردار تأکید شده است، مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی نیز با مشارکت خادمیاران و خیران، توسعه فضاهای خدمت خود در سراسر کشور را دنبال کرد و توانست با مشارکت اعضای هیئت علمی و روان‌شناسان و مشاوران سراسر کشور اقدام‌های مهمی انجام دهد.
آذریان در این باره گفت: فعال‌سازی ۳۱ کانون خادمیاری مشاوره، روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی در تمامی استان‌های کشور و توفیق ارائه بیش از ۸۰ هزار ساعت مشاوره به افراد کم‌برخوردار جامعه از دستاوردهای این حوزه بوده است. همچنین با مشارکت سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور موفق به توسعه پایگاه‌های مشاوره‌ای در ۳۰ نقطه کشور با همکاری خادمیاران و خادمان علمی استان‌ها شده‌ایم.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ و قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ و برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۰۵۰۰۴۶۱۵ مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۸ هیئت اول موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نیشابور تصرفات مالکانه و بلا معارض خانم شهربانو کولابادی فرزند رحمت اله نسبت به ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۹۳/۰۵ مترمربع از پلاک شماره ۴۹۶۲ فرعی مجزی شده از ۸۲ فرعی از ۱۵ اصلی واقع در اراضی فاروب رمان بخش ۵ حوزه ثبت ملک نیشابور خریداری از مالک رسمی آقای حسین آتشگاهی محرز گردیده است. لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آیین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه و محلی کثیر الانتشار در شهرها منتشر و در روستاها رای هیئت الصاق تا در صورتی که اشخاص ذی نفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشد باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست (م.الف ۹۰۸) آ- ۱۴۱۰۵۰۱
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷
علی امینی -رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نیشابور

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۰۵۸۸ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمرتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم علی بکران بهشت فرزند حسین بشماره شناسنامه ۳۳۳۰ صادره از کاشمر در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۵۰/۳۰ متر مربع از پلاک ۴۴۲۹فرعی از ۳۰۲۷ اصلی واقع در بخش یک حومه کاشمر به آدرس خیابان بهبودی غربی – روبروی بهبودی ۲۱ پلاک ۴۴۴خریداری از مالک رسمی آقای/ خانم بیژن ابراهیمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نماید بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . آ- ۱۴۱۰۴۹۰
تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۰/۱۱/۱۷
احمد جهانگیر -قائم مقام رئیس واحد ثبتی

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۳۶۸۵ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمرتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم زهرا فرهمند ممرابادی فرزند محمد بشماره شناسنامه ۳ صادره از کاشمر در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۸۷/۷۰ متر مربع از پلاک ۴۰۵۶فرعی از ۳۰۲۶ اصلی واقع در بخش یک حومه کاشمر به آدرس بین خیابان امام موسی صدر۱۷و۱۹ خریداری از مالک رسمی آقای/ خانم محمد براتی عشرت آبادی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نماید بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . آ- ۱۴۱۰۴۹۱
تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۰/۱۱/۱۷
احمد جهانگیر-قائم مقام رئیس واحد ثبتی

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۳۷۴۹ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمرتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم جواد ابراهیمی فرزند برات اله بشماره شناسنامه ۵۳۱۰ صادره از کاشمر در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۲/۲۰ متر مربع از پلاک ۲۹۱۸فرعی از ۳۰۲۶ اصلی واقع در بخش یک حومه کاشمر به آدرس نبش اکبرنژاد ۷ خریداری از مالک رسمی آقای/ خانم اسماعیل میری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نماید بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . آ- ۱۴۱۰۴۹۲
تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۰/۱۱/۱۷
احمد جهانگیر -قائم مقام رئیس واحد ثبتی

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۳۷۲۲ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمرتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم اسماعیل همایونی فیض آبادی فرزند عبداله بشماره شناسنامه ۱۵۰۸ صادره از کاشمر در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۴۱/۳۹ متر مربع از پلاک ۱۷۳اصلی واقع در بخش یک شهر کاشمر به آدرس خیابان کبرنژاد ۳ خریداری از مالک رسمی آقای/ خانم غلامرضا غلامپور محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نماید بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . آ- ۱۴۱۰۴۹۳
تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۰/۱۱/۱۷
احمد جهانگیر -قائم مقام رئیس واحد ثبتی

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۴۰۲۱ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمرتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم حسین فخار طبسی فرزند غلامرضا بشماره شناسنامه ۱۲۴۶۶ صادره از کاشمر در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۶۷/۸۰ متر مربع از پلاک ۱۹۰فرعی از ۳۰۲۶ اصلی واقع در بخش یک حومه کاشمر به آدرس خیابان نیازمند ۱۱ پلاک ۱۲ خریداری از مالک رسمی آقای/ خانم مالکیت مشاعی متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . آ- ۱۴۱۰۴۹۴
تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۰/۱۱/۱۷
احمد جهانگیر -قائم مقام رئیس واحد ثبتی

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

آگهی موضوع ماده۳قانون ومادە۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

برابررای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۱۰۴۶۰۰۱۱۵۶تاریخ۱۴۰۰،۹،۲۴هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک پیشوا تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای پرویزمداحی فرزند محمد بشماره شناسنامه ۱۶۲ صادره ازگرمسار در یک باب خانه مسکونی به مساحت ۲۱۵،۶۱مترمربع پلاک ۳۰و۲۸فرعی از۱۵۸اصلی واقع درحوزه ثبت ملک پیشواخریداری ازمالک رسمی میزان ۸،۵مترازمالکیت شهرداری وورثه عبدالحسین مقبل درپلاک ۱۵۸،۲۸ومابقی ازمالکیت ماشااله اعلائی جعفری درپلاک ۱۵۸،۳۰محرز گردیده است. لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله۱۵ روزآگهی می شوددرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم پس ازاخذرسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکورعدم وصول اعتراض طبق مقررات سندمالکیت صادرخواهدشد.م الف/۲۲۹ آ۱۴۱۰۵۰۸
تاریخ انتشارنوبت اول : ۱۴۰۰،۱۱،۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: ۱۴۰۰،۱۱،۱۷
رئیس ثبت اسنادو املاک شهرستان پیشوا

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۳۷۸۴ و۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۳۷۹۱ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمربه ترتیب تصرفات مالکانه بلامعارض آقای / خانم محمد یزدان شناس فیض آبادی فرزند محمد حسن بشماره شناسنامه ۱۵۰ صادره از کاشمر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان و سمیه کامی فرزند علی به شماره شناسنامه ۶۲۹صادره از کاشمر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۲۸۴/۸۰متر مربع از پلاک های ۲۱۷۵،۴۸۸۰،۱۷۷و۲۱۷۶ فرعی از ۳۰۲۷ اصلی واقع در بخش یک حومه کاشمر به آدرس خیابان فاطمیه ۶ پلاک ۱۷ خریداری از مالک رسمی آقای/ خانم مشاعی متقاضیان و کلیه ورثه محمد حسن یزدان شناس فیض آبادی و زهرا طوقانی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نماید بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . آ- ۱۴۱۰۴۹۷
تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۰/۱۱/۱۷
احمد جهانگیر -قائم مقام رئیس واحد ثبتی

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

آگهی موضوع ماده۳قانون ومادە۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

برابررای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۱۰۴۶۰۰۱۰۳۶تاریخ۱۴۰۰،۹،۷هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک پیشوا تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عزیزروشن نیا فرزند رضا بشماره شناسنامه ۲۰۰۰ صادره ازشهریار در یک باب خانه مسکونی به مساحت۲۸۵،۸۹مترمربع پلاک ۸۵۳فرعی از۱۱۲اصلی واقع درحوزه ثبت ملک پیشواکه متقاضی خودمالک مشاعی میباشدمحرزگردیده است. لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله۱۵روزآگهی می شوددرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم پس ازاخذرسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکورو عدم وصول اعتراض طبق مقررات سندمالکیت صادرخواهدشد.م الف/۲۳۰ آ۱۴۱۰۵۰۹
تاریخ انتشارنوبت اول : ۱۴۰۰،۱۱،۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: ۱۴۰۰،۱۱،۱۷
رئیس ثبت اسنادو املاک شهرستان پیشوا

اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان جنوبی
اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان قاین

« آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی»

برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۸۰۰۲۰۰۱۱۵۵۲ - ۱۴۰۰،۱۰،۲۱ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی قاین تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای پرویز تقی زاده به شماره شناسنامه ۷۱۳۵ کدملی ۰۸۸۸۲۵۹۳۷۹ صادره از قاین فرزند غلامرضا در ششدانگ یک قطعه زمین قسمتی از یکقطعه باغ به مساحت ۱۳۰۰،۸۰ مترمربع در تمامی پلاک ۶۱۰ فرعی از ۱۲۶۹ اصلی واقع در مزرعه شاهیک بخش ۱۱ قاین از محل مالکیت علی صادقی محرز گردیده است.
و لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود و در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ۱۴۱۰۵۰۲
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۰/۱۱/۱۷
علی صفایی فر-رئیس اداره ثبت اسناد واملاک شهرستان قاین

آگهی تحدیدحدود حوزه ثبتی شهرستان تایباد

سال ۱۴۰۰
پیرو آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و به استناد تبصره ذیل ماده ۱۳قانون و ماده ۱۳آئین نامه قانون اخیرالذکرتحدید حدود
اراضی مهروس ۲۵۱-اصلی
پلاک۶۰۰۷فرعی از۲۵۱-اصلی واقع در تایباد بخش چهارده مشهد به نام آقای محمد نظری فرزند محمدعلی نسبت به ششدانگ یکباب منزل طبق رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۱۵۰۰۲۰۸۹مورخ ۱۴۰۰،۸،۳۰هیئت قانون تعیین تکلیف درساعت نه صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۰،۱۲،۹ در محل وقوع ملک به عمل خواهد آمد.
لذا ازمتقاضی و مالکین املاک مجاور و صاحبان حقوق ارتفاقی دعوت می شود در وقت مقرر در محل وقوع ملک حضوربه هم رسانندبدیهی است درصورت عدم حضورمتقاضی ویا نماینده قانونی آنان طبق ماده ۱۵قانون ثبت ملک مورد تقاضا با حدود اظهارشده از طرف مجاورین تحدید خواهد شدمعترضین می توانند به استناد ماده ۲۰قانون و مواد۷۴و۸۶آئین نامه قانون ثبت ظرف مدت سی روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدیدحدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحدثبتی مبادرت به تقدیم دادخواست به مرجع قضایی نمایند درغیر اینصورت بارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.
آ۱۴۱۱۱۵۹ تاریخ انتشار:روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰،۱۱،۱۷
رئیس اداره ثبت اسنادواملاک تایباد- غلامرضا آقازاده

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بم تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم سکینه اکبری راینی فرزند عباس بشماره شناسنامه ۱۱ صادره ازبم در ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۳۸۶،۷۰ از پلاک ۳۵ فرعی از ۲۰۲۱ اصلی واقع در خیابان مصطفی خمینی بخش ۲۹ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای حمیدرضا بهرامی محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ- ۱۴۱۰۴۷۹ شناسه آگهی:۱۲۶۱۵۲۰
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۰/۱۱/۲ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان جنوبی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بیرجند
هیئت موضوع قانون تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۶۰۳۰۸۰۰۱۰۰۵۲۹۵ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۳ هیئت اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بیرجند تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای غلامرضا زرافکن فرزند محمدعلی بشماره شناسنامه ۱۵ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۲۰/۷۲ مترمربع پلاک ۷۹- فرعی از ۱۵۵- اصلی واقع در خراسان جنوبی بخش دو حوزه ثبت ملک بیرجند از محل مالکیت شعبا نکاسه سنگی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور